

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

دوازده امامی بودن، اصل مشترک مذاهب اسلامی

غلامحسین زینلی^۱

چکیده

اعتقاد به وجود دوازده خلیفه به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ و رهبران امت اسلامی، پس از آن حضرت، جزء اصولی است که پیروان همه مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت، بر آن اتفاق نظر دارند. این اصل مهم اعتقادی، نشأت گرفته از روایات متواتری است که محدثان و دیگر عالمان مذاهب اسلامی به نقل از رسول خدا ﷺ در منابع معتبر دینی و مذهبی خود ثبت کرده‌اند. دوازده امامی بودن شیعه امری است روشن، چون نام پیروان این مذهب «شیعه امامی اثناعشری» است. این اعتقاد در میان دانشمندان اهل سنت نیز مسئله‌ای ریشه‌دار است، چنان‌که عالمان اهل سنت، اعم از عالمانی که قبل از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه فعلی می‌زیسته‌اند، و عالمانی که از یکی از مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی پیروی می‌کرده‌اند، این روایات را با اسناد صحیح و به نشانه قبول در آثار خود ثبت کرده‌اند.

هر چند در مقام عمل تنها مذهبی که به این روایات پای بند می‌باشد مذهب شیعه امامیه است، و پیروان دیگر مذاهب اسلامی در عین حال که در مقام اعتقاد و نظر، این اصل را پذیرفته، و شماری از روایات خلفای اثناعشر را ده‌ها

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (ghhz313@gmail.com).

سال زودتر از محدثان شیعه امامیه در آثار خود ثبت کرده‌اند، اما در مقام عمل خود را به این اصل ملتزم ندانسته‌اند.

آن دسته از عالمان اهل سنت که روایات اثناعشر را توجیه کرده‌اند نیز کوشیده‌اند تا مصادیقی غیر از آنچه شیعه به آن معتقد است برای روایات ارائه دهند، اما این اختلاف مصداقی، زبانی به اعتبار این اصل مشترک وارد نمی‌سازد.

به باور ما در متن روایات اثناعشر ویژگی‌هایی وجود دارد که دیدگاه عالمان شیعه را تأیید و نظر دانشمندان اهل سنت را رد می‌کند.

واژگان کلیدی

دوازده امامی، مذاهب اسلامی، اصل مشترک، خلفای رسول خدا ﷺ، روایات اثناعشر.

شیعه امامیه و اعتقاد به دوازده امام

دوازده امامی بودن شیعه امامیه امری است واضح چون نام پیروان این مذهب «شیعه امامی اثناعشری» است، یعنی شیعیانی که معتقدند خداوند برای پیامبرش جانشینانی تعیین کرده و عدد این جانشینان نیز تا پایان جهان دوازده نفر است. روایات شیعه امامیه که گویای این حقیقت می‌باشد و در منابع دست اول روایی شیعه به ثبت رسیده متواتر است و در منابع روایی، تفسیری و کلامی شیعه به صورت گسترده انعکاس یافته است.

عالمان شیعه امامیه، هم روایات اثناعشر شیعی را در آثار خود ثبت کرده‌اند، و هم روایات اثناعشر مشترک را که میان محدثان شیعه و اهل سنت مشترک است.

چنان‌که سلیم بن قیس (م ۷۶ق) این روایات را مکرر در کتاب خود ثبت کرده است. (سلیم بن قیس هلالی، ۱۳۸۰ش: ۲۳۶، ۳۸۰، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۱)

فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق) نیز روایات را هم در *الایضاح* و هم در *الرجعة* ذکر کرده است. (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش: ۲۳۵ و ۵۲۰)

مرحوم کلینی (م ۳۲۹) در «باب ما جاء فی الاثناعشر والنص علیهم» بیست مورد از روایات اثناعشر را ذکر کرده است. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵۲۵-۵۳۵)

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در باب «الخلفاء والأئمة بعد النبی اثناعشر» از طریق شماری از امامان عترت و جمعی از صحابه چهل و شش حدیث از روایات اثناعشر را ذکر کرده است.

(صدوق، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۴۶۶-۴۸۰)

محمد بن ابراهیم نعمانی، معروف به ابن ابی زینب (م ۳۶۰) در «باب ما روی فی أنّ الأئمة اثناعشر إماماً وأنهم من الله وبإختياره» از طریق شماری از امامان عترت و جمعی از صحابه پنجاه مورد از روایات خلفای اثناعشر را ذکر کرده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۵۷-۱۲۶)

علی بن محمد خزاز قمی (مقرن چهارم) در *کفایة الاثر* از طریق شماری از امامان عترت و جمع کثیری از صحابه پیامبر ﷺ قریب به دویست مورد از روایات امامان اثناعشر را ذکر کرده است. (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۵-۲۵۲، ۹)

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) شماری از این روایات را نقل کرده است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۷، ۳۷۲)

محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) نیز موارد متعددی از روایات امامان اثناعشر را از طریق شیعه و اهل سنت نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۵۳، ۱۲۶-۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷)

دیگر عالمان شیعه امامیه نیز این روایات را به طور گسترده در آثار خود ثبت و ضبط کرده اند.

راویان روایات خلفای اثناعشر از صحابه

روایات مورد نظر در منابع شیعه امامیه از طریق امامان عترت و جمع زیادی از صحابه نقل شده است.

در منابع اهل سنت نیز روایات مورد نظر، از طریق شمار قابل توجهی از صحابه نقل شده است. از جمله:

۱. جابر بن سمره بن جناده سؤالی (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۵۴۲)

روایت وی را بخاری (۱۴۱۴ق: ج ۶، ۲۶۴۰، کتاب احکام، باب ۵۱، ح ۶۷۹۶، بی تا: ج ۱، ۴۴۶، ج ۳، ۱۸۵، ج ۸، ۴۱۱) چهار بار با چهار سند صحیح، مسلم نیشابوری (۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳، کتاب اماره باب ۱) هشت بار با هشت سند صحیح، ترمذی (بی تا: ج ۴، ۵۰۱، کتاب الفتن، باب ۴۶) دو بار با دو سند صحیح؛ ابی داود سجستانی (بی تا: ج ۴، ۱۰۶، کتاب المهدی) سه بار با سه سند صحیح، احمد بن حنبل (۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۰۶) سی دو بار با سی و دو سند صحیح ذکر کرده اند.

مسلم بن حجاج قشیری از جابر بن سمره نقل کرده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثناعشر خليفة كلهم من قريش

(قشیری، ۱۳۹۸ق: کتاب اماره باب ۱):

همواره دین خدا استوار و پابرجاست تا آن که قیامت به پا شود، یا دوازده نفر خلیفه برای شما وجود داشته باشند که همه آنان از قریش اند.

صحت سند حدیث جابر بن سمره، مورد قبول همه دانشمندان مسلمان است.

۲. سمره بن جناده

وی پدر جابر بن سمره است. ابن عبد البر از وی نقل کرده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

يكون بعدى اثنا عشر خليفة كلهم من قریش. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۶۵۵-۶۵۶؛ صفی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۵، ۲۷۷)

۳. عبدالله بن مسعود

«مسروق بن اجدع» که خود از بزرگان تابعین است (ذهبی، ۱۴۰۲ق: ج ۴، ۶۳، رقم ۱۷؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق (ب): ۲۱، رقم ۲۶) می گوید: در مسجد نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن تلاوت می کرد، مردی از او پرسید:

يا ابا عبد الرحمن، هل سألت رسول الله ﷺ كم تملك هذه الأمة من خليفة؟ فقال عبدالله: ما سألتني عنها أحد منذ قدمت العراق قبلك، ثم قال: نعم، ولقد سألتنا رسول الله ﷺ، فقال: «اثنا عشر كعدة نقباء بني اسرائيل» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۵۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ ذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ هیثمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۴۴؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۲؛ تیمی موصلی: ۱۴۰۴ق: ج ۸، ۴۴۴، ج ۹، ۲۲۲؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۵۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۴؛ سیوطی، بی تا: ج ۲، ۳۶۷)؛

ای ابا عبد الرحمن (= لقب ابن مسعود) آیا از رسول الله ﷺ پرسیدید که چند نفر خلیفه بر این امت خلافت خواهند کرد؟ ابن مسعود گفت: از وقتی وارد عراق شده ام تا کنون کسی درباره این مطب از من نپرسیده است. سپس گفت: بله ما از رسول الله ﷺ پرسیدیم، پیامبر ﷺ فرمود: «دوازده نفر مانند عدد نقبای بنی اسرائیل». و نقبای بنی اسرائیل به تصریح قرآن کریم دوازده نفرند. «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» و از ایشان دوازده سرپرست برانگیختیم...» (مائده: ۱۲)

۴. ابی جحیفه

وی از حضرت رسول ﷺ نقل کرده است که فرمود:

لا يزال امر امتي صالحاً حتى يمضي اثنا عشر خليفة، كلهم من قریش (حاکم نیشابوری،

بی تا: ج ۳، ۶۱۸؛ بی تا: التاریخ الکبیر: ج ۸، ۴۱۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲، ۱۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۱؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۴۵؛
همواره امر خلافت در میان اتمم به نحو شایسته‌ای ادامه دارد، تا آن که دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری شود که همه آنان از قریش اند.

۵. سعد بن ابی وقاص

وی حدیث را مستقیم از پیامبر ﷺ نشنیده، بلکه از جابر بن سمره نقل کرده است، وی می گوید:

سمعنا جابر بن سمره یقول کنا عند النبی ﷺ فقال: «لا یزال هذا الأمر قائماً حتی یمضی - اثنا عشر امیراً... کلهم من قریش...» (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۹۷).

۶. عبدالله بن عباس

وی امامان پس از پیامبر ﷺ را دوازده نفر، و مصداق آنان علی و یازده نفر از فرزندان ایشان دانسته است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۸۴)

۷. انس بن مالک

وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

لن یزال هذا الدین قائماً إلى اثني عشر من قریش، فإذا هلکوا ما جت الأرض بأهلها. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۳۴ به نقل از ابن نجار)

۸. کعب الأحبار

وی حدیث را با تعبیر: «یکون اثنا عشر مهدیان ثم ینزل روح الله فیقتل الدجال» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۸۴) نقل کرده است.

۹. عبدالله بن عمر

طلحة بن عبدالله بن عوف می گوید:

سمعت عبدالله بن عمر یقول ونحن عنده نفر من قریش کلنا من بنی کعب بن لؤی فقال: سیکون منکم یا بنی کعب اثنا عشر خلیفة. (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۵۲)

دیدگاه عالمان اهل سنت در مورد روایات خلفای اثنا عشر:

دیدگاه عالمان یاد شده در مورد روایات خلفای اثنا عشر را به دو بخش می توان تقسیم کرد. بخش نخست عالمانی که قبل از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه کنونی اهل سنت،

روایات اثناعشر را در آثار خود با سند صحیح و به نشانه قبول نقل کرده‌اند. بخش دوم عالمانی هستند که از یکی از مذاهب چهارگانه پیروی کرده و روایات اثناعشر را در آثار خود با سند صحیح و به نشانه قبول نقل کرده‌اند.

روایات خلفای اثناعشر قبل از پیدایش مذاهب چهارگانه

جمعی از عالمان و محدثان بزرگ اهل سنت که قبل از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه کنونی اهل سنت می‌زیسته‌اند و به هیچ یک از مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی تعلق نداشته‌اند، روایات مورد نظر را با سند صحیح و به نشانه قبول در آثار خود ثبت کرده‌اند. این عده از دانشمندان، برخی خودشان صاحب مذهب فقهی بوده و از مذهب خودشان پیروی می‌کرده‌اند. برخی نیز اهل حدیث بوده و به روایات عمل می‌کرده‌اند. اما آنچه مسلم است این است که به هیچ یک از مذاهب چهارگانه کنونی وابستگی نداشته‌اند. شماری از آنان عبارت‌اند از:

۱. ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ق) نام وی سلیمان بن داود و از محدثان موثق (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق (ب): ج ۱، ۳۸۴) اهل سنت است.

وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق صحابی پیامبر ﷺ جابر بن سمره دو بار با دو سند صحیح نقل کرده است. (طیالسی، بی تا: ۱۰۵ و ۱۸۰) در یکی از نقل‌های وی به نقل از جابر بن سمره آمده است:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: «الإن الإسلام لا يزال عزيزاً إلى اثني عشر خليفة» ثم قال كلمة لم أفهمها، فقال: فقلت لأبي ما قال؟ قال: «كلهم من قریش». (همو: ۱۸۰) قابل ذکر است که وی قبل از ولادت امام جواد علیه السلام امام نهم شیعیان حدیث خلفای اثناعشر را در کتاب خود ثبت کرده است.

۲. نعیم بن حماد (م ۲۲۹ق) وی روایات خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، و کعب الأحبار نقل کرده است. (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۵۲، ۵۳، ۶۵، ۷۵، ۲۷۱)

۳. علی بن جعد جوهری بغدادی (م ۲۳۰ق) وی حدیث جابر را دو بار با دو سند نقل کرده است. (ابن جعد جوهری بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۳۹۰)

۴. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) وی روایات خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۰۸) و ابن مسعود (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۸ و ۴۰۶) ۳۴ بار با ۳۴ سند صحیح نقل کرده است. در یکی از این نقل ها آمده است:

عن جابر بن سمرة قال: سمعت النبي ﷺ يقول: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة... كلهم من قريش» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۰۶).

۵. محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق) وی روایات اثناعشر را چهار بار نقل کرده است. یک بار در کتاب صحیح (بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۲۶۴۰، کتاب احکام، باب ۵۱) و سه بار در کتاب تاریخ الکبیر (بخاری، بی تا: ج ۱، ۴۴۶، ج ۳، ۱۸۵، ج ۸، ۴۱۱) سه بار از طریق جابر بن سمرة، و یک بار از طریق ابوجحیفه.

۶. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را فقط از طریق جابر بن سمرة هشت بار با هشت سند صحیح نقل کرده است. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳، کتاب اماره، باب ۱)

در یکی از نقل های مسلم به نقل از جابر بن سمرة آمده است:

در شامگاه روز جمعه ای که «اسلمی» در آن روز رجم شد، از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثناعشر خليفة كلهم من قريش. (قشیری، ۱۳۹۸ق: کتاب اماره، باب ۱، ح ۱۰)

همواره دین خدا استوار و پابرجاست تا آن که قیامت به پا شود، یا دوازده نفر خلیفه برای شما وجود داشته باشند که همه آنان از قریش اند.

۷. ابی داود سجستانی (م ۲۷۵ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمرة سه بار با سه سند نقل کرده، و امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه را جزء خلفای دوازده گانه دانسته است. (ابی داود، بی تا: ج ۴، ۱۰۶، کتاب المهدی)

۸. ترمذی (م ۲۷۹ق)، وی حدیث جابر بن سمرة را از دو طریق با دو سند نقل کرده است. (ترمذی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱، کتاب الفتن، باب ۴۶)

۹. ابی یعلی موصلی (م ۳۰۷ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق ابن مسعود و جابر بن سمرة سه بار نقل کرده است. (تمیمی موصلی، ۱۴۰۴ق: ج ۸، ۴۴۴، ج ۹، ۲۲۲، ج ۱۳، ۴۵۷)

۱۰. ابن حبان تمیمی (م ۳۵۴ق)، وی حدیث اثناعشر را از طریق جابر بن سمرة نقل و توجیه کرده است. (صحیح ابن حبان: ج ۱۵، ۴۳-۴۴)

۱۱. سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طرق جابر بن سمرة، ابی جحیفه، و سعد بن ابی وقاص، افزون بر سی بار نقل کرده است. (طبرانی، ۱۴۰۴ق،

ج ۱، ۵۴، ۹۰؛ ج ۲، ۱۹۵-۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶؛ ج ۲۲، ۱۲۰)

روایات خلفای اثناعشر پس از پیدایش مذاهب چهارگانه

پس از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه کنونی اهل سنت نیز نقل و توجیه روایات خلفای اثناعشر توسط دانشمندان پیرو هر یک از مذاهب چهارگانه به طور مستمر و بدون وقفه ادامه یافته، که گزارش کوتاهی از آن چنین است:

الف) عالمان حنفی و روایات اثناعشر

شماری از عالمان حنفی که روایات خلفای اثناعشر را نقل کرده و پذیرفته‌اند، عبارتند از:

۱. حاکم حسکانی حنفی (مبعد از ۴۷۰ق)، وی حدیث مورد نظر را از طریق ابن عباس نقل کرده است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۸۴)
۲. ابن جوزی حنفی (م ۵۹۷ق)، (تذکره الخواص: ۳) وی حدّ اقل در دو اثر خود یعنی *المنتظم* (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۵۴) و *کشف المشکل* (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۴۴۹ و ۴۵۰) نقل‌های مختلف حدیث مورد نظر را ذکر کرده، و در *کشف المشکل* کوشیده است تا توجیه قابل قبولی برای حدیث خلفای اثناعشر ارائه دهد اما از ارائه چنین تفسیری اظهار عجز نموده و به ناتوانی خود اعتراف کرده است. (همو)
۳. ابن ابی عز حنفی (م ۷۹۲ق)، وی حدیث را از جابر بن سمره نقل کرده و کوشیده است تا با احتساب خلفای چهارگانه و جمعی از حاکمان اموی، حدیث مورد نظر را توجیه کند. (ابن ابی عز، ۱۳۹۱ق: ۵۵۲)
۴. محمود عینی (م ۸۵۵ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طرق مختلف نقل کرده و کوشیده است تا آن را توجیه کند. (عینی، بی تا: ج ۲۴، ۲۸۱ و ۲۸۲)
۵. علی متقی هندی حنفی (م ۹۷۵ق)، وی روایات خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره، سمره بن جناده (پدر جابر)، ابو جحیفه، ابن مسعود، و انس بن مالک، بالغ بر ۱۵ بار نقل کرده است. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۱۳۵؛ ج ۱۲، ۲۴، ۳۲-۳۴؛ ج ۱۴، ۵۸۵)
۶. سلیمان قندوزی حنفی (م ۱۲۷۰ق)، وی روایات اثناعشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره، و شمار دیگری از صحابه به طور گسترده نقل کرده و معتقد است فراز پایان حدیث «کَلِّهْم من قریش» نبوده بلکه «کَلِّهْم من بنی هاشم» بوده است، و با صراحت تمام امامان اهل بیت پیامبر ﷺ را مصداق این روایت می‌داند، و معتقد است مقصود رسول خدا ﷺ از این روایات

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده نفر از فرزندان آن حضرت می باشند. (قندوزی حنفی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۱۳۶؛ ج ۲، ۸۷، ۳۱۵، ۳۳۹، ۵۳۵؛ ج ۳، ۲۸۲، ۵۰۱)

۷. محمد شمس الحق عظیم آبادی (م ۱۳۲۹ق) وی معتقد است روایات اثناعشر بشارت است به وجود دوازده خلیفه صالح که براساس حق و عدل عمل می کنند. وی خلفای چهارگانه و امام مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ را جزء آنان دانسته است. (عظیم آبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۴۷)

۸. عبدالرحمن مبارکفوری حنفی (م ۱۳۵۳ق)، وی حدیث اثناعشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره و ابوجحیفه نقل کرده، و در توجیه حدیث کوشیده است تا خلفای چهارگانه و شماری از حاکمان اموی را مصداق خلفای دوازده گانه قرار دهد. قابل ذکر است وی امام مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ را نیز یکی از مصداق های حدیث خلفای اثناعشر قرار داده است. (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۳۹۱-۳۹۶)

ب) عالمان مالکی و روایات اثناعشر

عالمان مالکی مذهب نیز روایات خلفای اثناعشر را نقل کرده و پذیرفته اند. شماری از آنان عبارت اند از:

۱. ابن عبدالبر مالکی (م ۴۶۳ق)، وی حدیث اثناعشر را از طریق سمره بن جناده، پدر جابر بن سمره نقل کرده و آن را تنها حدیث وی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می داند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۶۵۵-۶۵۶)

۲. ابن عربی مالکی (م ۵۴۳ق)، وی روایت اثناعشر را نقل کرده، و پس از ذکر خلفای چهارگانه و جمعی از حاکمان اموی و عباسی به عنوان مصداق حدیث، از فهم درست آن اظهار عجز نموده و می نویسد:

برای این حدیث معنای درستی سراغ ندارم. (ابن عربی مالکی، بی تا: ج ۹، ۶۹)

۳. عبدالرحمن بن خلدون (م ۸۰۸ق)، وی حدیث اثناعشر را ذکر نموده و آن را صحیح دانسته است. (ابن خلدون، ۱۳۹۱ق: ج ۱، ۳۲۵)

۴. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق)، وی چند مورد از روایات اثناعشر را از صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده، و در شماری از روایات، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان نخستین نفر از خلفای دوازده گانه معرفی شده اند. (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۶۱، ۱۱۶۳)

ج) عالمان شافعی و روایات اثنا عشر

عالمان شافعی مذهب که روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده اند چه از نظر عظمت شخصیت علمی و چه به لحاظ کثرت عددی، نسبت به عالمان دیگر مذاهب دارای برتری می باشند. شماری از آنان عبارتند از:

۱. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، وی حدیث اثنا عشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره، و ابوجحیفه نقل کرده است. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۶۱۷-۶۱۸؛ ج ۴، ۵۰۱)
۲. احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ق)، وی حدیث اثنا عشر را از طریق جابر بن سمره و ابن عباس نقل کرده است. در یکی از نقل های وی آمده است:

... اثنا عشر کلهم يعمل بالهدی و دین الحق (بیهقی ۴۰۵ق: ج ۶، ۵۱۲، ۵۱۹، ۵۲۳).

۳. خطیب بغدادی شافعی (م ۴۶۳ق)، وی نیز مواردی از این روایات را نقل کرده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۱۲۴؛ ج ۴، ۲۵۸؛ ج ۶، ۲۶۱؛ ج ۴، ۱۴، ۳۵۴)
۴. حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۰ق)، وی نیز روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده است. (بغوی، بی تا: ج ۷، ۳۴۶، باب اشراط الساعة)
۵. ابن عساکر (م ۵۷۱ق)، وی روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده است. (ابن عساکر، ۴۱۵ق: ج ۲۱، ۲۸۸؛ ج ۴۵، ۱۸۹)
۶. فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق)، وی نیز برخی از تعبیر این روایات را نقل کرده است. (فخر رازی، ۱۹۸۶م: ج ۲، ۲۱۶)

۷. محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق) وی امامان هدایت در اسلام را دوازده نفر یعنی علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندان آن حضرت دانسته، و آخرین نفر آنان را امام مهدی علیه السلام موعود می داند. و معتقد است نور امامت در این دوازده نفر منحصر است. (محمد بن طلحه، بی تا: ۳۰-۳۱)

۸. یحیی بن شرف نووی (م ۶۷۶ق)، وی حدیث خلفای اثنا عشر را از طرق مختلف نقل کرده و به توجیه آن پرداخته است. (نووی شافعی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۲۰۱-۲۰۳)

۹. ابراهیم بن محمد جوینی (م ۷۳۰ق)، وی برخی از روایات امامان اثنا عشر را از طریق امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. (جوینی، ۱۳۹۸ق: ج ۲، ۱۳۶، ۳۱۲-۳۱۳)

۱۰. ابوالججاج مزی (م ۷۴۲ق)، وی نیز از عالمان شافعی (مقدمه تهذیب الکمال، ج ۱، ۲۱) است که حدیث مورد نظر را از طریق جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. (مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۳، ۲۲۴؛ ج ۳۳، ۲۷۳)

۱۱. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ق)، وی نیز حدیث مورد نظر را از طریق جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. (ذهبی، ۱۴۰۲ق: ج ۸، ۱۸۴)
۱۲. ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق)، وی نیز حدیث را از طریق جابر بن سمره و ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. وی خلفای دوازده گانه را خلفای صالحی می‌داند که براساس حق و عدل عمل می‌کنند، و معتقد است مهدی موعود ﷺ از جمله آن‌ها است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق (الف): ج ۱، ۱۷۷؛ ج ۶، ۲۱۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۱۴۰۸ق (ب): ج ۹؛ ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۴)
۱۳. نورالدین هیثمی (م ۸۰۷ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را در (باب الخلفاء الإثناعشر) از طریق عبدالله بن مسعود، ابی جحیفه، و جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. (هیثمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۹۰-۱۹۱)
۱۴. مقریزی (م ۸۴۵ق)، وی نقل‌های مختلف حدیث خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. (مقریزی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ۳۰۲-۳۰۶؛ ج ۱۴، ۱۸۶)
۱۵. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره، ابی جحیفه و کعب الأحبار به صورت وسیع نقل، و در توجیه حدیث دیدگاه‌های مختلف را منعکس کرده است. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۸۱-۱۸۶)
۱۶. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)، وی نیز حدیث مورد نظر را از طریق ابن مسعود و جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده، و امام مهدی موعود ﷺ را جزء خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۳-۱۵)
۱۷. صالحی شامی (م ۹۴۲ق)، وی حدیث را از جابر بن سمره و ابو جحیفه نقل کرده است. (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۸۳)
۱۸. ابن حجر مکی (م ۹۷۴ق)، وی پس از نقل حدیث جابر بن سمره، مهدی موعود ﷺ را یکی از مصادیق خلفای اثناعشر دانسته و می‌نویسد:
پیشوایان حدیث بر صحت این حدیث اتفاق نظر دارند. (ابن حجر مکی، ۱۳۸۵ق: ج ۲۰، ۲۱، ۱۶۶، ۱۸۹، ۲۳۷)
- ذکر این حدیث توسط وی در باب فضائل اهل بیت بیانگر آن است که او اهل بیت را مصداق این حدیث می‌داند.
۱۹. عبدالرؤف مناوی (م ۱۰۳۱ق)، وی نیز حدیث خلفای اثناعشر را نقل کرده است. (مناوی، بی تا: ج ۲، ۴۵۸-۴۵۹؛ ج ۶، ۲۹۴)

د) عالمان حنبلی و روایات اثناعشر

شماری از عالمان حنبلی نیز روایات خلفای اثناعشر را نقل کرده و پذیرفته‌اند. برخی از آنان عبارتند از:

۱. احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ق)، وی دو روایت از احادیث خلفای اثناعشر را نقل کرده است. نخست حدیث جابر بن سمره را سی دو بار با ۳۲ سند صحیح نقل کرده است. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶) و سپس حدیث عبدالله بن مسعود را با دو سند صحیح نقل کرده است. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۸ و ۴۰۶)

۲. ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)، وی پس از تصریح به صحت حدیث، کوشیده است تا با قرار دادن خلفای چهارگانه به ضمیمه شماری از حاکمان اموی به عنوان مصداق خلفای دوازده‌گانه، حدیث مورد نظر را توجیه کند. (ابن تیمیه، بی تا: ج ۴، ۲۰۹)

۳. ناصرالدین البانی (م ۱۴۲۰ق)، وی سه روایت از روایات خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود، و ابوجحیفه از ع نقل کرده، و در مورد حدیث جابر بن سمره می نویسد:

این حدیث براساس معیارهای مورد نظر بخاری و مسلم صحیح است. (البانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، قسمت دوم، ۷۱۹-۷۲۱)

۴. عبدالعلیم بستوی (معاصر)، وی گزارشی از نقل حدیث خلفای اثناعشر توسط بخاری و مسلم، ابی داود سجستانی، ترمذی، احمد بن حنبل، طبرانی، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، ابوعوانه اسفراینی، از طریق سه تن از صحابه یعنی جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود و ابوجحیفه ارائه نموده و حدیث مورد نظر را صحیح دانسته است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۲-۳۳۳)

چنان‌که ملاحظه شد اعتقاد به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر ص و رهبران امت اسلامی که از روایات متواتر رسول خدا ص نشأت گرفته، اصلی است که مورد قبول عالمان شیعه امامیه و همه عالمان اهل سنت است، چه عالمانی که قبل از پیدایش مذاهب چهارگانه کنونی می زیسته‌اند، و چه عالمانی که از یکی از مذاهب اربعه پیروی می کرده‌اند.

اختلافی که میان عالمان شیعه امامیه و دانشمندان اهل سنت وجود دارد در مصداق امامان و خلفای دوازده‌گانه‌ای است که جانشینان پیامبرند.

عالمان شیعه با استناد به ویژگی‌های ذکر شده در متن روایات اثناعشر معتقدند مقصود

رسول خدا ﷺ از خلفای دوازده‌گانه در این روایات، علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده نفر از فرزندان آن حضرت می‌باشند.

در مقابل، عالمان اهل سنت نیز درباره این روایات بی تفاوت نمانده، کوشیده‌اند تا برای روایات خلفای اثناعشر توجیه قابل قبولی که با عقاید آنان در باب خلافت هماهنگ باشد ارائه دهند. آنان مدعی‌اند رسول خدا ﷺ در این روایات، به افراد خاصی نظر نداشته‌اند، بلکه فقط از آمدن دوازده نفر خلیفه قرشی تبار صالح خبر داده‌اند که پس از ایشان در طول زمان تا قبل از فرارسیدن قیامت خواهند آمد، و لازم نیست که این دوازده نفر، یکی پس از دیگری، و متصل به هم باشند، بلکه اینان تا قبل از آمدن قیامت به خلافت خواهند رسید. و بر همین اساس، هر یک از علمای اهل سنت عده‌ای از حاکمان اموی و عباسی را انتخاب، و با ضمیمه کردن آنان به خلفای اربعه، دوازده نفر تعیین کرده و به عنوان مصادیق خلفای دوازده‌گانه‌ای که ﷺ بشارت آمدن شان را داده‌اند، معرفی کرده‌اند.

به هر حال، این اختلاف مصداقی، هیچ‌زیانی به اصل کلی اعتقاد به وجود دوازده خلیفه به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ وارد نمی‌سازد.

توجیحات عالمان اهل سنت

چنان‌که گذشت، در صحت سند روایات خلفای اثناعشر، هیچ تردیدی وجود ندارد، به همین دلیل گفتگوهای عالمان مسلمان، به دلالت روایات، معطوف شده، و درباره مصادیق امامان دوازده‌گانه، میان آنان گفتگوهای زیادی روی داده است، عالمان شیعه امامیه، به اتفاق آرا، مصادیق روایات یاد شده را امامان اهل بیت رسول خدا ﷺ دانسته‌اند.

آنان می‌گویند: تردیدی وجود ندارد که بشارت رسول خدا ﷺ به آمدن دوازده امام و خلیفه پس از ایشان، یک سخن عادی نبوده، بلکه یک بشارت و فرمان مهم الهی است که توسط رسول خدا ﷺ ابلاغ گردیده است. چرا که پیامبر ﷺ از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید و سخن آن حضرت چیزی جز وحی نیست. (نجم: ۳-۴) حال که بشارت الهی است؛ و بشارت‌دهنده، پیامبر خداست؛ باید مصادیق بشارت نیز الهی باشد، و از جانب خدا و توسط پیامبر ﷺ تعیین گردد. معنا ندارد که بشارت پیامبر ﷺ بشارتی الهی باشد، اما تعیین مصادیق بشارت آن هم در موضوع مهمی مانند تعیین جانشینان پیامبر ﷺ و رهبران امت اسلامی، به عالمان دربار حاکمان اموی و عباسی واگذار شود، تا آنان براساس سلیق و گرایش‌های فکری خود، هر کس عده‌ای را به عنوان مصادیق این بشارت، تعیین و معرفی کند؛ حاصل انتخاب آنان این باشد

که عده‌ای از عناصر بی‌کفایت از دودمان اموی و عباسی، به عنوان جانشینان رسول خدا ﷺ معرفی شوند.

اما دانشمندان اهل سنت که از پذیرش دیدگاه عالمان شیعه امامیه خودداری کرده‌اند کوشیده‌اند تا بلکه بتوانند توجیه قابل قبولی برای روایات خلفای اثناعشر ارائه دهند، آنان برای دستیابی به این مقصود، نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند.

سرگشتگی عالمان اهل سنت در تفسیر روایات اثناعشر

شماری از دانشمندان اهل سنت در تفسیر روایات اثناعشر، دچار حیرت شده و از فهم درست معنای آن، اظهار ناتوانی کرده‌اند از جمله:

۱. ابن بطال از مهلب نقل کرده که وی گفته است:

تاکنون کسی را نیافتم که درباره روایت خلفای اثناعشر به نظر مشخصی دست یافته باشد. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۱)

۲. ابن جوزی می‌نویسد:

من درباره معنای این حدیث مدتی طولانی به بحث و بررسی پرداختم و به نقاطی که گمان می‌رفت معنای حدیث را در آن جا بیابم سرزدم، و در این باره به پرس و جو پرداختم اما معنای حدیث را در نیافتم... (همو: ج ۱۳، ۲۱۲).

۳. قاضی عیاض پس از ذکر چند احتمال درباره حدیث اثناعشر می‌نویسد:

خداوند به مقصود پیامبرش دانایتر است! (نووی شافعی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۴۴۵)

۴. ابن عربی مالکی پس از ذکر خلفای چهارگانه و جمعی از حاکمان اموی و عباسی به عنوان مصادیق حدیث می‌نویسد:

برای این حدیث معنای درستی سراغ ندارم. (ابن عربی مالکی، بی تا: ج ۹، ۶۹)

توجیهات ترتیبی و گزینشی

شمار دیگری از عالمان اهل سنت در صدد برآمده‌اند روایات یاد شده را به یکی از دو روش، توجیه نمایند.

۱. روش ترتیبی؛ ۲. روش گزینشی.

در روش نخست، آنان پس از رسول خدا ﷺ از کسانی که در مصدر حکومت قرار داشته‌اند، دوازده نفر را بر شمرده و آنان را مصادیق خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ دانسته‌اند، در این راه حل، یزید بن معاویه، مروان بن حکم و فرزندانش، جزء خلفای رسول خدا ﷺ قرار گرفته‌اند،

اما عمر بن عبدالعزیز که به عقیده اهل سنت بهترین حاکم اموی بوده، جزء خلفای رسول خدا ﷺ به شمار نیامده است، زیرا عدد خلفای دوازده گانه، پیش از او کامل شده است. گروهی از عالمان اهل سنت که راه حل نخست را خالی از عیب و نقص نمی دیده اند، از آن روی گردانده و راه حل دیگر برگزیده اند.

اینان در میان حاکمان اموی و عباسی به جست و جو پرداخته، و از میان آنان، تعدادی را که به نظرشان از عملکرد بهتری برخوردار بوده اند گزینش نموده، و با ضمیمه کردن آنان به خلفای چهارگانه، دوازده نفر بر شمرده و آنان را مصداق خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ قرار داده اند. اما غافل از این که این راه حل نیز، همانند راه نخست، با کاستی های فراوانی مواجه است که پذیرش آن را ناممکن می سازد.

نمونه ای از توجیحات ترتیبی

به اعتقاد قاضی عیاض و ابن حجر عسقلانی، خلفای دوازده گانه عبارتند از:
(۱) ابوبکر (۲) عمر (۳) عثمان (۴) علی (۵) معاویه (۶) یزید (۷) عبدالملک بن مروان (۸) ولید بن عبدالملک (۹) سلیمان بن عبدالملک (۱۰) یزید بن عبدالملک (۱۱) هشام بن عبدالملک (۱۲) ولید بن یزید بن عبدالملک. (ابن حجر، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۴)

نمونه ای از توجیحات گزینشی

سیوطی در این باره می نویسد:
هشت تن از خلفای دوازده گانه عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن بن علی، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز. (سیوطی، ۱۴۰۶ق: ۱۰-۱۲)
وی سپس احتمال داده که دو نفر دیگر از خلفای دوازده گانه «المهتدی» و «الظاهر» از حاکمان عباسی باشند.
وی می افزاید:
... و اما دو نفر دیگر باقی مانده اند که باید منتظر آنان بمانیم، یکی از آن دو، «مهدی عَلَيْهِ السَّلَام» است که از اهل بیت پیامبر ﷺ است. (همو)

نفر دوم را مسکوت گذاشته و از وی نام نمی برد. بدین سان دانشمند پر معلوماتی مانند سیوطی با همه تلاش هایی که به عمل آورده، تنها توانسته است نام یازده نفر از خلفای دوازده رسول خدا ﷺ را آن هم براساس حدس و گمان، مشخص کند، و از تعیین نفر دوازدهم عاجز مانده است.

ویژگی‌های امامان در روایات اثناعشر

برای ارزیابی دیدگاه عالمان اهل سنت ابتدا نظری به متن روایات افکنده تا بینیم در روایات اثناعشر برای خلفای دوازده گانه چه ویژگی‌هایی ذکر شده، و آیا مصادیقی که عالمان اهل سنت برای خلفای دوازده گانه ذکر کرده‌اند، با این ویژگی‌ها هماهنگ است یا نه. رسول خدا ﷺ در روایات یاد شده، برای امامان و خلفای دوازده گانه، اوصاف و ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند که اهم آن، به قرار زیر است:

۱. آنان دوازده نفرند. در حدیث جابر بن سمره آمده است: «اثناعشر خلیفة». (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ احمد بن حنبل مسند، ج ۵، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶) نیز رسول خدا ﷺ در حدیثی که عبدالله بن مسعود از آن حضرت نقل کرده است جانشینان خود را از نظر عدد به نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده و فرموده‌اند: «اثناعشر کعدة نقباء بنی اسرائیل» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۳۲۱ و ۴۰۶؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ ذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ تیمیمی موصلی، ۱۴۰۴ق: ج ۸، ۴۴۴؛ ج ۹، ۲۲۲) آنان دوازده نفرند به عدد نقبای بنی اسرائیل. و نقبای بنی اسرائیل به تصریح قرآن کریم دوازده نفرند نه کمتر و نه بیشتر، «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا». (مائده: ۱۲)

۲. همه آنان از قریش‌اند. «کلهم من قریش». (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۲۶۴۰)

۳. امامان دوازده گانه، جانشینان پیامبرند برای کل امت، نه برای بخشی از امت، مانند مسلمانان قرن اول هجری. معنای فوق را از چند فراز از روایات اثناعشر می‌توان استفاده کرد. از جمله:

الف) واژه «امت»

۱. در حدیث جابر بن سمره آمده:

يكون لهذه الأمة اثناعشر خليفة... (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۰۶؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۹۸).

۲. در حدیث ابن مسعود آمده:

إنه سئل كم يملك هذه الأمة من خليفة؟ قال ﷺ: اثناعشر... (احمد ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۵۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۰۱).

۳. در حدیث ابو حنیفه آمده:

لا يزال أمر امتي صالحاً... (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۶۱۸؛ هیثمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۹۰، بخاری، بی تا: ج ۸، ۴۱۱).

استعمال واژه «امت» در روایات فوق، آن هم به صورت مطلق، همه پیروان پیامبر ﷺ را تا قیامت شامل می‌شود، گویای آن است که خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ، خلفای همه امت اسلامی اند و تا امت باقی است، باید همواره یکی از آنان در میان امت باقی باشد، تا امت اسلامی، بدون امام باقی نماند.

ب) واژه «لا يزال»

واژه دیگری که در نقل‌های مختلف روایات خلفای اثناعشر ذکر شده، واژه «لا يزال» است. این تعبیر که مفید استمرار می‌باشد، نشان دهنده آن است که امامان دوازده گانه، جانشینان پیامبر ﷺ برای کل امت اند.

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثناعشر خليفة كلهم من قريش. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳)

این حدیث نشان می‌دهد دوران خلافت خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ تا پایان جهان ادامه دارد.

ج) واژه «بعدي» یا «من بعدی»

در شماری از نقل‌های روایات خلفای اثناعشر آمده است:

يكون من بعدى اثناعشر خليفة... (ترمذی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۱۶).

ذکر بی قید و شرط واژه «بعدي» در روایات اثناعشر، بیانگر آن است که تعداد کل خلفایی که پس از پیامبر ﷺ تا روز قیامت و در طول زمان‌های مختلف برای امت اسلامی وجود خواهند داشت دوازده نفرند.

هم‌چنین، رسول خدا ﷺ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را یکی از خلفای امت اسلامی به شمار آورده، دوران زمام‌داری آن حضرت را در پایان عمر امت اسلامی دانسته‌اند:

«یکی از خلفای شما خلیفه‌ای است که اموال را می‌بخشد بدون آن که آن را بشمارد» و «در پایان عمر امت خلیفه‌ای وجود خواهد داشت که اموال را بدون آن که بشمارد می‌بخشد». (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۵، ۳۷، ۴۹، ۶۰، ۹۶، ۳۱۷؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۵۴)

و «اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند مردی از اهل بیت را بر خواهد انگیخت تا

جهان را پراز عدل کند، چنان که از ظلم و جور پیر شده باشد». (ابی داود سجستانی، بی تا: ج ۴، ۱۰۷)

گرچه در روایات فوق از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به صراحت نام برده نشده است، اما دانشمندان اهل سنت مصداق روایات فوق را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف دانسته اند و شماری از آنان در توجیه روایات اثناعشر، آن حضرت را یکی از خلفای دوازده گانه رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته اند. (ابی داود سجستانی، بی تا: ج ۴، ۱۰۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق (ب): ج ۱، ۹؛ سیوطی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ۱۲) و چنان که می دانیم و در روایات هم به آن اشاره شده، حداقل دوران زمامداری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف پس از این و در آخر الزمان خواهد بود. و این بدان معنا است که دوران خلافت خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز ادامه دارد. به عبارت دیگر، آنان خلفای کل امت اسلامی اند، تا امت باقی است از آنان نیز فردی در میان امت وجود دارد. به جز روایات گذشته، روایات دیگری نیز وجود دارد که مضمون فوق را تأیید می کند، از جمله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

لا يزال هذا الأمر في قریش ما بقي من الناس اثنان. (بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۱۸؛ ج ۹، ۷۸؛ قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳)
همواره خلافت در میان قریش است تا آن گاه که دو نفر انسان در جهان باقی باشند.

این حدیث دلالت دارد که هم اکنون خلیفه قرشی تباری در میان امت اسلامی وجود دارد. و نظر به این که به تصریح روایات خلفای اثناعشر عدد خلفای قرشی تبار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت اسلامی دوازده نفر است، نتیجه می گیریم که همان خلفای دوازده گانه هستند که در هر عصری، یکی از آنان در میان امت اسلامی وجود دارد تا جهان به پایان رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در شماری از نقل های روایات اثناعشر، قوام دین را وابسته به وجود خلفای دوازده گانه دانسته اند. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳)
معنای روشن این روایات آن است که هر گاه دوران خلافت خلفای دوازده گانه پایان یابد، دین، قوام و استواری خود را از دست خواهد داد. نظر به این که دین خدا استوار و پابرجاست، پس دوران خلافت خلفای دوازده گانه هنوز ادامه دارد.

زیان ناپذیری امامان از خصومت دشمنان

در شماری از نقل های روایات خلفای اثناعشر آمده است که دشمنی دشمنان، زیانی به آنها وارد نمی سازد. (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۲۵۳؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۵۶؛ متقی هندی،

۴۰۹ (ق: ج ۱۲، ۳۳) معنای فوق نشان می‌دهد امامت امامان دوازده گانه، لزوماً به معنای قدرت ظاهری نیست، بلکه امامت شان، منصبی الهی است. چراکه اگر امامت آنان به معنای حکومت ظاهری باشد، و با این وجود مردم با آنان به خصومت بپردازند و این اقدام به شکست آنان منتهی شود زیان آشکاری بر آنان وارد شده است.

ناسازگاری روایات اثناعشر، با دیدگاه اهل سنت در مسئله خلافت

نکته‌ی دیگری که از روایات خلفای اثناعشر استفاده می‌شود آن است که مضمون این روایات، با دیدگاه اهل سنت در موضوع خلافت و امامت ناسازگار است. آنان معتقدند رسول خدا ﷺ چشم از جهان فرو بست و در مسئله‌ی خلافت دست به هیچ اقدامی نزد، بلکه با سکوت خود، تصمیم‌گیری درباره مسئله خلافت را عملاً به اصحاب واگذار نمود و آنان پس از مشورت، ابوبکر را به خلافت برگزیدند.

در حالی که روایات اثناعشر نشان می‌دهد پیامبر ﷺ نه تنها درباره خلافت و جانشینی خود سکوت نکرده‌اند، بلکه همه‌ی جانشینان خود و خلفای امت اسلامی را پس از خود تا پایان جهان، تعیین نموده، و اوصاف و شرایط خلفا را نیز مشخص کرده‌اند.

اقدام پیامبر ﷺ در تعیین عدد و اوصاف خلفای دوازده گانه، به وضوح بیانگر آن است که تعیین جانشین پیامبر ﷺ و خلیفه مسلمانان، حق خدا و پیامبر ﷺ است، نه حق مردم، زیرا اگر این مسئله از حقوق مردم بود، معنا نداشت پیامبر ﷺ حقوق آنان را نادیده گرفته، و شخصاً عدد و اوصاف خلفا را تعیین نماید. بلکه باید به مردم اجازه می‌داد تا درباره تعیین خلیفه، عدد خلفا، اوصاف و شرایط آنان، تصمیم بگیرند. حال آن که رسول خدا ﷺ چنین اجازه‌ای به اصحاب نداده، چنین حقی برای آنان و دیگر احاد امت اسلامی قائل نشده است؛ و شخصاً به تعیین عدد و اوصاف خلفای خود اقدام نموده است. و جالب این که از خود رسول خدا ﷺ روایات صحیحی در دست است که مضمون فوق را به صراحت تأیید می‌کند.

مورخان و سیره‌نگاران مسلمان نوشته‌اند، هنگامی که رسول خدا ﷺ به سراغ قبیله «بنی عامربن صعصعه» رفتند تا آنان را به دین خدا فرا خوانند، و از آنان بخواهند تا ایشان را در پیشبرد برنامه‌های رسالت، یاری دهند. یکی از افراد آن قبیله به نام «بیحرة بن فراس» به پیامبر گفت:

اگر ما در رسالتی که داری از تو پیروی کنیم، سپس خداوند تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، آیا جانشینی تو پس از درگذشت تو از آن ما خواهد بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: «الأمر لله يضعه حيث يشاء» خلافت و جانشینی من در اختیار خدا است (نه در اختیار من) و آن را در هر جا که بخواهد قرار خواهد داد. (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ۶۶؛ ابن کثیر ۱۴۰۸ق (الف): ج ۳، ۱۳۹-۱۴۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۱، ۸۹-۹۰؛ علی بن برهان حلبی، بی‌تا: ج ۲، ۳؛ کاندهلوی، بی‌تا: ج ۱، ۶۹)

پاسخ پیامبر ﷺ به پیشنهاد «بیحرة بن فراس» دیدگاه عالمان شیعه امامیه که تعیین جانشین پیامبر ﷺ را از حقوق خدا و رسول می‌دانند تأیید، و نظر دانشمندان اهل سنت که مسئله خلافت را حقی بشری می‌دانند رد می‌کند.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تعیین شرایط یاد شده برای جانشینان پیامبر ﷺ توسط آن حضرت از قبیل تعیین شرایط برای امام جماعت و قاضی و... نیست، زیرا در مسئله امام جماعت و قاضی اولاً عددی برای آن تعیین نشده؛ ثانیاً شرایطی را که پیامبر ﷺ برای امام جماعت و جمعه و قاضی و... ذکر کرده‌اند، مانند علم و عدالت و... شرط عام است و برای هر مسلمانی، از هر قوم و ملتی قابل دستیابی است. در حالی که شرط «قرشی بودن» که پیامبر ﷺ برای خلفای دوازده‌گانه تعیین کرده‌اند، شرط خاص است.

این شرط، حقوقی را برای یک خانواده یا یک قبیله، اثبات و این حق را از سایر مسلمانان سلب می‌کند. حال اگر تعیین جانشین پیامبر ﷺ را حق مردم بدانیم - چنان که اهل سنت پنداشته‌اند - تعیین شرط قرشی بودن برای خلیفه مسلمانان، از سوی پیامبر ﷺ در تباین آشکار با حقوق اکثر قریب به اتفاق مسلمانان خواهد بود. و چون نمی‌توان پیامبر ﷺ را به نقض حقوق مشروع مردم مسلمان متهم کرد، باید بپذیریم که تعیین جانشین پیامبر ﷺ و خلیفه مسلمانان، از حقوق خدا و پیامبر ﷺ است.

نتیجه آن که وقتی به تاریخ خلافت اسلامی می‌نگریم، سلسله‌ای را که خلافت آنان منطبق بر ویژگی‌های یاد شده باشد نمی‌یابیم. سلسله‌ای که از دوازده نفر تشکیل شده باشند، خلفای کل امت اسلامی باشند، از دودمان قریش باشند، همه آنان افرادی صالح باشند، خلافت آنان بلافاصله پس از پیامبر ﷺ آغاز شده و در تمام دوران عمر امت اسلامی ادامه یابد. این جاست که باید بپذیریم، مقصود پیامبر ﷺ از خلفای دوازده‌گانه که اوصافشان در روایات خلفای اثناعشر آمده، امامان اهل بیت پیامبرند، که در روایات مندرج در منابع شیعه امامیه به صراحت از همه آنان نام برده شده است. همه اوصاف ذکر شده در روایات اثناعشر، به تمام و کمال در آنان وجود دارد، و خلافت آنان منصبی الهی است، و حکومت ظاهری، شأنی از شؤون خلافت الهی آنان به شمار می‌آید. در صورت فراهم بودن شرایط، به تشکیل حکومت مبادرت نموده، و

در صورت عدم تشکیل حکومت از سوی آنان، زبانی به خلافت الهی آنان، وارد نخواهد شد.

بررسی دیدگاه عالمان اهل سنت

از منظر منابع دست اول امت اسلامی، توجیهاات عالمان اهل سنت را که پیش‌تر ذکر شد، نمی‌توان تفسیر روایات خلفای اثناعشر دانست، زیرا:

۱. دانشمندان اهل سنت در توجیه روایات اثناعشر به دو ویژگی از ویژگی‌های ذکر شده، برای امامان، یعنی عدد «دوازده» و شرط «قرشی بودن» خلفا توجه کرده و از ویژگی‌های دیگر امامان مانند این که آنان خلفای کل امت اسلامی‌اند، افرادی صالح‌اند، وجودشان مایه عزت اسلام و خلافت است، چشم پوشیده‌اند. بر همین اساس، دوران خلافت خلفای دوازده‌گانه را به قرن اول هجری محدود کرده‌اند. این اقدام آنان، با ویژگی‌هایی که پیامبر ﷺ در روایات اثناعشر برای خلفای دوازده‌گانه بیان داشته‌اند تطابق ندارد و پذیرفته نیست.

۲. دانشمندان یاد شده برای اثبات مدعای خود در توجیه روایات اثناعشر، و تطبیق آن بر حاکمان اموی و عباسی، هیچ دلیلی اقامه نکرده‌اند و سخن بدون دلیل، از هر کسی که باشد پذیرفته نیست.

۳. دانشمندان اهل سنت برای خلیفه رسول خدا و امام مسلمانان شرایطی بر شمرده‌اند که «عدالت و علم» از جمله آن شرایط است. (ماوردی، بی‌تا: ج ۲، ۲۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۲۴۳) و حاکمان اموی که عالمان اهل سنت آنان را مصداق روایات خلفای اثناعشر دانسته‌اند، به تصریح صحابه (ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۱) و اعتراف دانشمندان اهل سنت، افرادی فاسق، ستمگر و بی‌سواد و فاقد شرایط یاد شده‌اند. (ابن حجر هیثمی مکی، ۱۳۸۵ق: ۲۱۹)

بنابراین، براساس مبانی اهل سنت، خلافت برای حاکمان اموی و عباسی منعقد نشده است تا کسی بتواند آنان را در شمار خلفای رسول خدا ﷺ قرار دهد.

۴. از بررسی همه جانبه روایات خلفای اثناعشر به وضوح استفاده می‌شود که وعده‌ی آمدن خلفای دوازده‌گانه، از سوی پیامبر ﷺ، وعده‌ای الهی است؛ خلفای دوازده‌گانه که بنا است ادامه‌دهنده راه پیامبر ﷺ باشند باید از رویه یکسانی برخوردار باشند، زیرا در زندگی مردان خدا، تعارض و ناهمگونی جایی ندارد. وقتی به زندگی امامان اهل بیت علیهم‌السلام نگاه می‌کنیم، همه آنان را دارای رویه‌ای یکسان، و راه و روش آنان را هماهنگ با راه و روش پیامبر ﷺ می‌یابیم.

اما وقتی به زندگی خلفای اهل سنت یعنی حاکمان اموی و عباسی می‌نگریم، هر یک از آنان را مخالف دیگری و زندگی همه آنان را در تعارض آشکار با راه و روش رسول خدا ﷺ می‌یابیم.

این امر نشان می‌دهد که آنان جانشینان پیامبر ﷺ نبوده‌اند.

۵. از مجموعه روایات پیامبر ﷺ در موضوع امامت و خلافت چنین استفاده می‌شود که پس از پیامبر ﷺ، هم‌زمان دو سلسله خلیفه و حاکم وجود خواهند داشت: الف) خلفای حق؛ ب) حاکمان باطل.

خلفای حق، همان خلفای دوازده‌گانه‌ای هستند که تاکنون درباره آنان مباحثی بیان شد. در روایات صحیح دیگری که از پیامبر ﷺ نقل شده، حضرت خبر داده‌اند که به زودی پس از ایشان فرمان‌روایانی خواهند آمد که نماز را می‌میرانند. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۱، ۴۴۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۱؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۶۹) از سنت پیامبر ﷺ هدایت نجسته و به دستورات آن حضرت عمل نمی‌کنند. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۷۹؛ منذری، ۱۳۸۸ق: ج ۳، ۱۹۳؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۴۴۵) آنان افرادی فاسق‌اند که شایستگی ندارند امام جماعت قرار گیرند، لذا پیامبر ﷺ به اصحاب دستور دادند نمازهای واجب‌شان را در خانه‌های خود بخوانند و نمازهای نافله را به آنان اقتدا کنند. (بیهقی، ۱۴۰۵ق: ج ۶، ۳۹۶؛ بیهقی، بی‌تا: ج ۳، ۱۸۲؛ مسلم بن حجاج، ج ۱، ۴۴۸؛ احمد بن حنبل مسند، ج ۵، ۱۶۹؛ هیشمی، ج ۲، ۸۱) سخنان شان حکیمانه، اما قلب‌های شان بدبوتر از مردار است. (هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۴۲۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۹، ۱۶۰) حاکمان یاد شده افرادی بدعت‌گزار، و بدتر از مجوس‌اند. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۴۹۹؛ بیهقی، بی‌تا: ج ۳، ۱۷۷ و ۱۸۳؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۴۲۴) آنان اهل جهنم‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۳۶۲؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۳، ۳۵۸؛ منذری، ۱۳۸۸ق: ج ۳، ۱۹۵)

فرازهای فوق، ترجمه روایات صحیح پیامبر ﷺ است، اگر از سرانصاف در روایات یاد شده بنگریم، از تاریخ صحیح نیز مددجوییم، به خصوص در صورتی که به تعابیری چون: سیکون بعدی، و سیکون امراء من بعدی، و امراء یکنونون من بعدی و... که در روایات یاد شده به کار رفته، توجه کنیم خواهیم دید که این تعابیر بر آینده نزدیک دلالت دارد و نشان می‌دهد صحابه پیامبر ﷺ که مخاطب این روایات پیامبرند، حداقل شماری از حاکمان یاد شده را درک خواهند کرد.

اینان چنان‌که برخی از صحابه تصریح نموده (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۳، ۳۵۷) و خود عالمان اهل سنت اعتراف کرده‌اند، حاکمان اموی‌اند. (نووی شافعی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۱۵۴) حاکمان اموی همان کسانی هستند که دانشمندان اهل سنت آنان را مصداق روایات خلفای اثناعشر، و جانشینان رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۱۴) برآستی

آیا کسانی که رسول خدا ﷺ آنان را با تعابیری چون میراننده نماز، دروغ‌گو، ستمگر، خاموش‌کننده سنت، پدیدآورنده بدعت، بدتر از مجوس، مخالف قرآن (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۷۹)، مورد نکوهش قرار داده‌اند، شایستگی دارند که کسی آنان را به عنوان جانشین پیامبر ﷺ معرفی کند؟!

۶. روایات صحیح پیامبر ﷺ که در منابع دست اول اهل سنت ثبت شده، نشان می‌دهد که منصب جانشینی رسول خدا ﷺ پس از ایشان تا پایان جهان، حق اختصاصی قریش است. در یکی از روایات مورد نظر، به نقل از رسول خدا ﷺ آمده است:

همواره امر خلافت در میان قریش است، تا آن‌گاه که دو نفر انسان در جهان باقی باشند. (بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۱۸؛ ج ۹، ۷۸؛ قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۲؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ج ۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۷؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۹۳ و ۱۲۸؛ خطیب، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۳۷۲)

روایات یاد شده، کار دانشمندان اهل سنت را در توجیه روایات اثناعشر، با مشکل مواجه ساخته است، زیرا براساس این روایات، امت اسلامی وظیفه دارند در هر عصری از امامی پیروی کنند که از تبار قریش باشد؛ در حالی که براساس دیدگاه اهل سنت قرن‌ها است که جامعه اسلامی فاقد چنین امامی است. اما براساس دیدگاه شیعه امامیه در هر عصری امامی از اهل بیت پیامبر ﷺ که با فضیلت‌ترین خانواده‌ی قریش‌اند، در میان جامعه اسلامی وجود دارد.

گواه صحت برداشت ما، آن است که نویسندگان و شارحان صحاح اهل سنت، از روایات فوق، برداشتی همانند ما داشته‌اند. چنان‌که «بخاری» روایات فوق را در باب «الأمراء من قریش»، «مسلم» در باب «الناس تبع لقریش و الخلافة فی قریش»، ترمذی در باب «ما جاء أن الخلفاء من قریش إلى أن تقوم الساعة»، بیهقی در باب «الائمة من قریش» و متقی هندی در باب «الأمراء من قریش» ذکر کرده‌اند. چنان‌که می‌بینید هر یک از دانشمندان یاد شده، برای درج روایات مورد نظر، در کتاب خود بابت اختصاص داده‌اند و برای آن عنوانی برگزیده‌اند که با معنای مورد نظر ما، که امامان دوازده‌گانه را جانشینان پیامبر ﷺ برای همهٔ زمان‌ها می‌دانیم، معتقدیم جهان از وجود یکی از آنان خالی نیست، تطابق دارد.

هم‌چنین دانشمندان یاد شده روایات فوق را با روایات خلفای اثناعشر، در کنار هم و در یک باب ذکر کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد معنای این اقدام آنان این باشد که از دیدگاه ایشان، همین خلفای دوازده‌گانه قرشی هستند که در هر عصری، یک نفر از آنان در جهان وجود دارد تا هم شرط قرشی بودن خلافت که از این روایات نشأت گرفته تحقق یابد و هم روایات خلفای

اثنا عشر، مصداق خارجی پیدا کند.

شمار دیگری از عالمان اهل سنت در مورد مسئله اختصاص خلافت به قریش، با صراحت بیشتری اظهار نظر کرده اند.

ابن حجر عسقلانی و قاضی عیاض گفته اند:

شرط بودن امام از قریش، نظر همه دانشمندان است و آن را مسئله ای اجماعی دانسته اند. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۱۹)

ابن حزم می نویسد:

جایز نیست خلافت مگر برای مردی از قریش. (ابن حزم، بی تا: ج ۹، ۳۵۹)

زبیدی می نویسد:

جمهور دانشمندان بر این باوراند که امام باید از قریش باشد. (زبیدی، بی تا: ج ۲، ۲۳۱)

کرمانی می نویسد:

زمان از وجود خلیفه قرشی خالی نیست. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۱۷)

نووی می نویسد:

این روایات دلیل اشکاری است بر این که خلافت مخصوص قریش است، بستن پیمان خلافت برای کسی از غیر قریش، جایز نیست... و رسول خدا ﷺ بیان داشته اند که این حکم تا پایان جهان تا زمانی که دو نفر انسان باقی باشند، ادامه خواهد یافت. (نووی شافعی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۴۴۱-۴۴۳)

مبارکفوری می نویسد:

تا جهان باقی است خلافت در میان قریش است و رسول خدا ﷺ بیان داشته اند که این حکم، تا پایان جهان تا زمانی که دو نفر انسان در جهان باقی باشند، ادامه خواهد داشت. (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۴۸۱)

روایات رسول خدا ﷺ و به تبع آن، اظهارات دانشمندان اهل سنت نشان می دهد مسلمانان وظیفه دارند در هر زمانی از امامی پیروی کنند که از قریش باشد.

اکنون براساس راهی که دانشمندان اهل سنت در توجیه روایات خلفای اثنا عشر پیموده اند، قرن هاست که برای آنان چنین خلیفه ای وجود ندارد، زیرا دوران خلافت خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ از نظر آنان حداکثر تا اواسط قرن دوم پایان یافته است. این امر به وضوح نشان

می دهد راهی که آنان در تفسیر روایات اثناعشر پیموده اند، مقرون به صحت نبوده است، وگرنه نباید با فقدان وجود خلیفه ی قرشی مواجه شوند. چنان که عالمان شیعه امامیه که روایات اثناعشر را درست تفسیر کرده اند، از این حیث، با هیچ مشکلی مواجه نیستند، از دیدگاه آنان هم اکنون خلیفه قرشی تباری از اهل بیت پیامبر ﷺ برای مسلمانان وجود دارد، و آن شخص، آخرین و دوازدهمین جانشین رسول خدا ﷺ حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریح است.

۷. روایات متواتر رسول خدا ﷺ نشان می دهد، در هر زمانی برای جامعه اسلامی، امامی وجود دارد که شناخت او، عین اسلام، و عدم شناخت او، عین جاهلیت است:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیة. (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲، ۱۹، ۲۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق: ج ۵، ۲۳۹؛ قاری، بی تا: ج ۲، ۵۱۰)
هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

در حدیث دیگری آمده است:

هرکس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. (طیالسی، بی تا: ۲۵۹؛ احمدین حنبل، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ۴۴۶؛ بخاری، بی تا: ج ۶، ۴۴۵؛ صدوق، ۱۴۰۵ ق: ج ۲، ۴۰۹)

روایات فوق در منابع فراوان دیگری نیز آمده است. (قشیری، ۱۳۹۸ ق: ج ۳، ۱۴۷۸؛ بیهقی، بی تا: ج ۸، ۱۵۶؛ طبرانی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱۹، ۳۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۳۰۲؛ البانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ۷۱۵)

مصدق خارجی امام مورد نظر روایات فوق، حاکمان اموی و عباسی نمی توانند باشند، زیرا آنان حاکمان جورند و قرآن مسلمانان را از نزدیک شدن به حاکمان جور برحذر داشته است. «و به کسانی که ستم کرده اند نگرانی که آتش دوزخ به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام، یاری نخواهید شد». (هود: ۱۱۳) چنان که پیشتر گذشت، رسول خدا ﷺ نیز مسلمانان را از نزدیک شدن به حاکمان اموی، و دیگر حاکمان جور، برحذر داشته اند. (ترمذی، بی تا: ج ۳، ۳۵۸؛ منذری، ۱۳۸۸ ق: ج ۳، ۱۹۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱۹، ۱۳۴؛ طحاوی، ۱۳۳۳ ق: ج ۲، ۱۳۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۱۰۷؛ ج ۵، ۳۶۲؛ ناصف، بی تا: ج ۳، ۵۳)

لحن روایات فوق نشان می دهد امام مورد نظر این روایات، یک فرد معمولی نیست بلکه یک شخصیت برجسته و ممتاز الهی، دینی و معنوی است. نیز تدبر در روایات یاد شده تردیدی باقی نمی گذارد که امام مورد نظر، همان امامی است که جانشین رسول خدا ﷺ و عضوی از

خلفای دوازده گانه آن حضرت است. زیرا چنان که گذشت، تعداد جانشینان پیامبر ﷺ پس از ایشان تا پایان جهان، دوازده نفر، و همه ی آنان از قریش اند. پس به ناچار باید امام مورد نظر روایات یاد شده، یکی از خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ باشد.

شواهدی نیز وجود دارد که نظر ما را تأیید می کند، از جمله: ابن عمر از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که خطاب به علی ﷺ فرمود:

ای علی هر کس بمیرد و تو را دشمن داشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. (هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۸۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۲، ۳۲۱؛ بیاضی، ۱۳۸۴ق: ج ۳، ۱۱۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۶۱۱)

این روایت نشان می دهد، مقصود از امامی که هر کس بمیرد و او را نشناسد، مرگش مرگ جاهلی است علی ﷺ و فرزندان معصوم آن حضرتند که هر کس بمیرد و دشمنی آنها را در دل داشته باشد، مرگ او مرگ جاهلی است.

روایات ضرورت وجود امام در هر زمان، توجیهاات هر دو گروه از عالمان اهل سنت را با مشکل مواجه می سازد، دوران حکومت خلفای گروه اول که به ترتیب پس از پیامبر دوازده نفر از حاکمان را مصداق روایات خلفای اثناعشر دانسته بودند، در آخر قرن اول هجری پایان یافته و پس از آن با مشکل فقدان امام و مرگ جاهلی روبرو می شوند. این مشکل تا هم اکنون ادامه دارد. زیرا چنان که پیشتر گذشت، خلفای اثناعشر، خلفای کل امت اسلامی اند. مشکل گروه دوم از عالمان اهل سنت اندکی زودتر از گروه اول آغاز می شود.

به عنوان مثال سیوطی که جزء گروه دوم بود، بعد از معاویه، ابن زبیر را خلیفه پیامبر ﷺ دانسته بود و حکومت یزید را به حساب نیاورده بود. پس از ابن زبیر، عمر بن عبدالعزیز را جزء خلفای دوازده گانه دانسته بود و حکومت عبدالملک مروان و فرزندانش را به حساب نیاورده بود. افرادی مانند سیوطی، هم در فاصله به وجود آمده میان دو خلیفه مانند ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز با مشکل فقدان امام و مرگ جاهلی مواجه اند، هم پس از اتمام دوران حکومت خلفای دوازده گانه شان در اواسط قرن دوم، زیرا آنها نیز از آن زمان به بعد، تا پایان جهان، فاقد امام و خلیفه خواهند بود.

دانشمندان اهل سنت برای مشکل فوق، هیچ راه حلی در اختیار ندارند و کلید حل مشکل، تنها در اختیار عالمان شیعه امامیه است. زیرا براساس اعتقاد آنان، جهان هیچ گاه از وجود یکی از خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ که همگی از اهل بیت آن حضرت می باشند، خالی نیست. هم اکنون در عصر امامت آخرین خلیفه رسول خدا ﷺ حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر

می‌بریم.

۸. افزون بر مباحث گذشته، نکته مهم دیگری که باید به آن توجه شود آن است که در مسئله امامت و تعیین جانشینان پیامبر ﷺ صرف تعیین عدد خلفای دوازده گانه، توسط پیامبر، تعیین مصداق آنان نیز محسوب می‌شود، وگرنه، اقدام پیامبر در تعیین عدد خلفا، بدون در نظر داشتن افراد خاص، کار لغو و بیهوده‌ای خواهد بود که هیچ اثر مثبتی بر آن مترتب نیست، بلکه اثر منفی نیز دارد، چون موجب ابهام و اختلاف میان دانشمندان و مردم مسلمان می‌شود. و چگونه می‌تون پذیرفت پیامبر که جز براساس وحی سخن نمی‌گوید، سخن بیهود گفته باشد.

پس تعیین عدد خلفا و پیشوایان امت اسلامی توسط پیامبر نشان می‌دهد که آن حضرت به افراد خاصی توجه داشته‌اند، افرادی که براساس برنامه و روش خاصی تعیین می‌شوند، رسالت و برنامه‌های خاصی برای تداوم اهداف پیامبر ﷺ و اداره جامعه اسلامی در اختیار دارند. پس چنان که علمای اهل سنت تصور کرده‌اند، این‌گونه نیست که رسول خدا ﷺ عدد جانشینان خود و رهبران امت اسلامی را تعیین کنند، اما تعیین مصداق این دوازده نفر را به علمای اهل سنت واگذار کنند تا هر یک از آنان براساس ذوق و سلیقه خود عده‌ای از حاکمان اموی و عباسی را به عنوان جانشینان پیامبر و رهبران امت اسلامی معرفی کنند، بلکه تعیین عدد جانشینان پیامبر توسط ایشان، به معنای تعیین مصداق آنان نیز هست.

«کلهم من قریش» یا «کلهم من بنی هاشم»...؟

در پایان بیشتر نقل‌های روایات خلفای اثناعشر آمده بود: «کلهم من قریش» چنان که دیدیم، روایات یاد شده براساس همین نقل، مصداقی جز امامان اهل بیت ﷺ نمی‌تواند داشته باشد. اما در برخی از نقل‌های روایات اثناعشر، به جای «کلهم من قریش»، «کلهم من بنی هاشم» ذکر شده است. (قندوزی حنفی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۵۳۳)

این نقل گرچه به لحاظ سند از قوت چندانی برخوردار نیست، اما در آثار معتبر اهل سنت، دارای قراینی است که آن را تقویت می‌کند. از جمله:

۱. خاندان بنی هاشم، دودمانی برگزیده است، و به لحاظ فضیلت، بر همه قبایل و خاندان‌های دیگر قریش، برتری دارد.

صحابی پیامبر «وائله بن اسقع» می‌گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

إن الله عزوجل اصطفى من ولد ابراهيم اسماعيل واصطفى من بنی اسماعيل کنانه واصطفى

من بنی کنانه قریشاً واصطفتی من قریش بنی هاشم واصطفانی من بنی هاشم؛
خداوند از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از قریش
بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۴، ۱۷۸۲؛ ترمذی،
بی تا: ج ۵، ۵۸۳؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۱۰۷؛ بخاری، بی تا: ج ۴، ۱؛ قرطبی،
۱۹۶۶م: ج ۳۰، ۸؛ ج ۲۰، ۳)

«نووی» می نویسد:

یاران ما به این حدیث استدلال کرده اند بر این که غیر قریش از عرب، همتای قریش
نیستند، چنان که غیر بنی هاشم از قریش، همتای بنی هاشم نیستند. (نووی شافعی،
۱۴۰۷ق: ج ۱۵، ۴۱)

امتیازات منحصر به فرد بنی هاشم آنان را بر سایر خاندان های قریش برتری بخشیده،
خداوند آنان را شایسته یافته است تا چنان که پرچم پرافتخار نبوت را به دست آنان سپرده،
پرچم امامت را نیز به دست آنان بسپارد و خط رسالت را به وسیله آنان تداوم بخشد. از
علی علیه السلام نیز نقل است که فرمود:

همانا امامان (دوازده گانه) همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم
کاشته اند. مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری،
شایستگی آن را ندارند. (نهج البلاغه: ۲۶۴، خطبه ۱۴۴)

امام علیه السلام در سخن فوق به صراحت، امامان را از خاندان بنی هاشم دانسته اند که نقل حدیث
خلفای اثناعشر، با تعبیر «کلهم من بنی هاشم» را تأیید می کند.

۲. حدیث خلفای اثناعشر از دو قسمت تشکیل شده است، قسمت نخست حدیث، یعنی
جمله «یکون من بعدی اثناعشر خلیفه» را راوی حدیث، شخصاً و بدون هیچ ابهامی از
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است.

اما فراز دوم حدیث، یعنی جمله «کلهم من قریش» را به دلیل سر و صدای برخی از افراد
حاضر، شخصاً نشنیده بلکه از کسانی که در اطراف او بوده اند پرسیده و آنان به او خبر داده اند
که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کلهم من قریش».

اکنون در نقل های مختلف حدیث اثناعشر مطالبی به چشم می خورد که تعبیر «کلهم من
قریش» را با تردید مواجه ساخته، و تعبیر «کلهم من بنی هاشم» را تقویت می کند، از جمله:
الف) در یکی از نقل های حدیث اثناعشر آمده است:

سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول: یکون اثناعشر امیراً، ثم تکلم بشیء لم اسمعه فزعم القوم، انه قال:

کَلْهَمٍ مِنْ قَرِيْشٍ. (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۹، ح ۲۰۴۴)

به گواهی حدیث فوق، جمله «کلهم من قریش» در حدیث اثناعشر، نه سخن قطعی رسول خدا ﷺ، بلکه شماری از مهاجران قرشی گمان کرده‌اند که فراز آخر حدیث «کلهم من قریش» بوده است.

(ب) در نقل دیگری از حدیث آمده است:

سمعت رسول الله يقول: «اثنا عشر قِیْمًا مِنْ قَرِيْشٍ لَا یُضْرَهُمْ عِدَاوَةٌ مِنْ عَادَاهُمْ» فالتفت خلیفی فاذا انا بعمرین الخطاب فی أناس فأتیتوا لی الحدیث کما سمعت». (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۵۶؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۴۵)

چنان‌که می‌بینید، در تثبیت حدیث، با تعبیر «کلهم من قریش» عمر بن خطاب، به راوی حدیث، یعنی «جابر بن سمره، کمک کرده، و حدیث را به شکل کنونی آن، برای او تثبیت کرده است.

اقدام عمر در تثبیت حدیث، با تعبیر «کلهم من قریش» آن هم در آخرین ماه‌های حیات پیامبر ﷺ اقدامی معنادار و حساب شده است. به نظر می‌رسد عمر حدیث یاد شده را برای جابر بن سمره با تعبیر «کلهم من قریش» تثبیت کرده است تا با خلافت او و دوستانش پس از رسول خدا ﷺ سازگار باشد.

۳. راویان حدیث در بیان علت نرسیدن سخن رسول خدا ﷺ به جابر بن سمره، مطالبی از وی نقل کرده‌اند که مواردی از آن چنین است:

(الف) احمد بن حنبل و طبرانی نقل کرده‌اند:

... ثم لفظ القوم (لفظ الناس) وتكلموا... (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۹۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۹۶). گاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی

سپس مردم سر و صدا کرده و به سخن گفتن پرداختند در نتیجه سخن پیامبر ﷺ را نشنیدم...

رتال جامع علوم انسانی

(ب) در نقل مسلم و احمد بن حنبل آمده است:

فقال كلمة اصمניה الناس. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۹۸ و ۱۰۱)

پیامبر ﷺ سخنی فرمود که مردم با سر و صدای خود، مرا از شنیدن آن باز داشتند.

(ج) احمد در نقل دیگری آورده است:

فجعل الناس یقومون ویقعون. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۹۳ و ۹۹)

مردم پیوسته بلند می‌شدند و می‌نشستند، و همین امر باعث شد تا سخن پیامبر ﷺ را نشنوم.

علل فوق موجب شده تا جابرین سمره ادامه سخن پیامبر ﷺ را نشنود.

این امر نشان می‌دهد در سخن پیامبر ﷺ مطالبی وجود داشته که موجب خشم مهاجران قرشی و همفکران‌شان، شده است و آنان کوشیده‌اند هر طور شده از رسیدن سخن پیامبر ﷺ به گوش مردم جلوگیری کنند. سر و صداها می‌آید، در همین راستا صورت گرفته است.

حال اگر سخن رسول خدا ﷺ در پایان حدیث، «کلهم من قریش» باشد، این جمله چیزی نیست که برای قرشیان و همفکران‌شان ناراحت‌کننده باشد، بلکه این جمله می‌توانست موجبات شادی آنان را فراهم آورد، مهر تأییدی بر خلافت آینده آنان باشد، چون همه آنان از قریش بودند. از این‌جا این احتمال تقویت می‌شود که ادامه سخن پیامبر ﷺ در حدیث اثناعشر، «کلهم من بنی هاشم» بوده است و تنها چیزی که می‌توانست برای کسانی که برای بعد از رسول خدا ﷺ برنامه‌ریزی کرده بودند، ناراحت‌کننده باشد جمله «کلهم من بنی هاشم» است و شاید همین قرائن موجب شده تا شیخ سلیمان قندوزی حنفی، نقل حدیث اثناعشر با تعبیر «کلهم من بنی هاشم» را ترجیح دهد و بگوید:

خلفای راشدین را نمی‌توان مصداق روایات خلفای اثناعشر دانست، زیرا اولاً عددشان کمتر از دوازده نفر است، ثانیاً از بنی هاشم نیستند، ثالثاً خلفای کل امت نیستند و خلافت‌شان حدود سی سال بیشتر ادامه نیافته است.

حاکمان اموی هم نمی‌توانند مصداق روایات مورد نظر باشند، زیرا اولاً عددشان بیش از دوازده نفر است، ثانیاً از بنی هاشم نبوده‌اند. ثالثاً خلفای کل امت نبوده‌اند، و حکومت‌شان در سال ۱۳۲ هجری پایان یافته است. رابعاً اکثر قریب به اتفاق آنان فاسق و ستمگر بوده و زندگی آنان هیچ شباهتی به زندگی رسول خدا ﷺ نداشته است. خامساً: حکومت‌شان بلافاصله پس از پیامبر ﷺ نبوده است.

حاکمان عباسی را نیز نمی‌توان مصداق روایات اثناعشر دانست، زیرا اولاً عددشان بیش از دوازده نفر است ثانیاً از بنی هاشم نیستند، ثالثاً: خلفای کل امت نبوده‌اند، حکومت‌شان در سال ۱۳۲ هجری آغاز و در اواسط قرن هفتم ۶۵۶ ق با سقوط بغداد پایان یافته است.

رابعاً اکثر قریب به اتفاق آنان افرادی ستمگر و بی‌توجه به تکالیف دینی بوده‌اند، زندگی آنان شباهتی به زندگی رسول خدا ﷺ نداشته است. خامساً: حکومت آنان بلافاصله

پس از رسول خدا ﷺ نبوده است. پس به ناچار باید روایات خلفای اثناعشر را بر امامان دوازده گانه ای که از اهل بیت پیامبرند حمل کنیم، زیرا آنان داناترین و پرهیزکارترین افراد روزگار خود بوده و از نظر حسب و نسب، بر همگان برتری داشته اند. (قندوزی، حنفی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۵۳۵، با اندکی تصرف)

نتیجه گیری

نتیجه ای که از مباحث گذشته حاصل می شود آن است که اعتقاد به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ و رهبران امت اسلامی که از روایات متواتر رسول خدا ﷺ نشأت گرفته، از اصول مشترکی است که شیعه امامیه و عالمان اهل سنت، چه عالمانی که قبل از پیدایش مذاهب چهارگانه کنونی می زیسته اند و چه عالمانی که از یکی از مذاهب چهارگانه پیروی می کرده اند، بر آن اتفاق نظر دارند. اختلافی که میان عالمان شیعه و اهل سنت وجود دارد در مصداق خلفای دوازده گانه است.

عالمان شیعه مصداق خلفای دوازده گانه را با استناد به ویژگی هایی که در متن روایات مورد نظر ذکر شده، امامان دوازده گانه ای می دانند که از اهل بیت پیامبرند. در حالی که عالمان اهل سنت براساس حدس و گمان، جمعی از حاکمان اموی و عباسی را مصداق این روایات قرار داده اند.

به هر حال، این اختلاف مصداقی، هیچ زیانی به اعتبار این اصل مشترک و مهم اعتقادی وارد نمی سازد.

منابع

قرآن كريم

نهج البلاغه

- ابن ابي عز، شرح العقيدة الطحاوية، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٣٩١ق.
- ابن تيمية، منهاج السنة، چاپ مصر، بی تا.
- ابن جعد، جوهری بغدادی، علی، مسند، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ق.
- ابن جوزی، المنتظم، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
- _____، كشف المشكل من حديث الصحیحین، رياض، دارالوطن، ١٤١٨ق.
- ابن حبان تميمی، صحيح ابن حبان، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٤ق.
- ابن حبان، محمد بن احمد، كتاب الثقات، بی جا، دارالفکر، ١٣٩٣ق.
- ابن حجر هيثمی مکی، احمد، الصواعق المحرقة، مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- _____، الإصابه، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق (الف).
- _____، تقریب التهذیب، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق (ب).
- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، بيروت، دارالآفاق، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، بيروت، مؤسسة اعلمی ١٣٩١ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن ومختلفه، قم، انتشارات بيدار، بی تا.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، دارالحديث، قم، ١٤٢٢ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الإستيعاب فی معرفة الأصحاب، تحقيق: علی محمد بجاوی، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- _____، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- ابن عربي مالکی، عارضة الاحوذی، شرح صحيح الترمذی دارالكتاب العربي، بيروت، بی تا.
- ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعیل، البداية والنهاية، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق (الف).
- _____، النهاية فی الفتن والملحمة، تحقيق، احمد عبدالشافی، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٨ق (ب).
- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٧ق.

- ابن هشام، *السيرة النبوية*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- ابونعيم، احمد بن عبدالله، *حلية الاولياء*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٩ق.
- ابى داود سجستاني، سليمان بن اشعث، *سنن ابى داود*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- احمد بن حنبل، *مسند*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق.
- اربلى، على بن عيسى، *كشف الغمة فى معرفة الائمة*، بيروت، دارالكتاب الاسلامى، ١٤٠١ق.
- البانى، محمد ناصرالدين، *سلسلة الاحاديث الصحيحة*، رياض، مكتبة المعارف، ١٤١٥ق.
- بجرانى، سيدهاشم، *البرهان فى تفسير القرآن*، تهران، چاپ آفتاب، بى تا.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح*، بيروت / دمشق، دار ابن كثير، بيروت، دارالجيل، ١٤١٤ق.
- _____، *كتاب التاريخ الكبير*، بى جا، دارالفكر، بى تا.
- بستوى، عبدالعظيم، *المهedy المتظرفى ضوء الاحاديث والآثار الصحيحة*، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
- بغوى، حسين بن مسعود، *شرح السنة*، بى جا، بى نا، بى تا.
- بياضى، على بن يونس، *الصراف المستقيم*، نجف، كتابخانه حيدريه، ١٣٨٤ق.
- بيهقى، احمد بن حسين، *دلائل النبوة*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
- _____، *كتاب السنن الكبرى*، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- ترمذى، محمد بن عيسى، *سنن الترمذى*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- تفتازانى، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، قم، انتشارات شريف الرضى، ١٤٠٩ق.
- تميمى موصلى، احمد بن على بن مثنى، *مسند ابى يعلى موصلى*، دمشق، دارالمأمون، ١٤٠٤ق.
- جوهرى، احمد بن عبدالله، *مقتضب الأثر*، قم، چاپ علميه، بى تا.
- جوينى، ابراهيم بن محمد، *فرائد السمطين*، بيروت، مؤسسه محمودى، ١٣٩٨ق.
- حاكم حسانى، *شواهد التنزيل*، با تحقيق: محمدباقر محمودى، بى جا، چاپ وزارت ارشاد، ١٤١١ق.
- حاكم نيشابورى، ابى عبدالله، محمد بن عبدالله، *المستدرک الصحيحين*، بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا.
- حرّ عاملى، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٤ش.
- حلبى، على بن برهان الدين، *السيرة الحلبية*، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.

- خزاز قمى، على بن محمد بن على، *كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر*، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ق.
- خطيب بغدادى، احمد بن على، *تاريخ بغداد*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، *تلخيص المستدرک (در ذيل مستدرک حاكم نيشابورى)*، بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا.
- _____، *سير اعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٤٠٢ق.
- زيبدى، مرتضى محمد بن محمد الحسينى، *اتحاف السادة المتقين*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- زركلى، خيرالدين، *الأعلام*، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٠م.
- سبط ابن جوزى، *تذكرة الخواص*، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٤١٨ق.
- سليم بن قيس هلالى، *كتاب سليم*، قم، نشر دليل ما، ١٣٨٠ش.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، *تاريخ الخلفاء*، بيروت، دارالقلم، ١٤٠٦ق.
- _____، *درالمشور*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق (الف).
- _____، *طبقات الحفاظ*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق (ب).
- شافعى، محمد بن طلحه، *مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول*، بى تا، بى جا.
- شيخ مفيد، *ارشاد*، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- صالحى شامى، *سبل الهدى والرشاد*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤ق.
- صدوق، على بن حسين، *خصال*، بيروت، مؤسسه اعلمى، ١٤١٠ق.
- _____، *كمال الدين*، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٥ق.
- صفدى، *الوافى بالوفيات*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
- طبرانى، سليمان بن احمد، *المعجم الكبير*، بى جا، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
- طحاوى، احمد بن محمد بن سلامة، *مشكل الآثار*، بيروت، دارصادر، ١٣٣٣ق.
- طوسى، محمد بن حسن، *الغيبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامى، ١٤١١ق.
- طيالسى، ابى داود، *مسند*، بى جا، دارالمعرفة، بى تا.
- عظيم آبادى، محمد شمس الحق، *عون المعبود شرح سنن ابى داود*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- عياشى، محمد بن مسعود، *تفسير عياشى*، تهران، چاپ علميه، ١٣٨٠ق.
- عينى، محمود، *عمدة القارى*، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
- فخرالدين رازى، *الأربعين فى اصول الدين*، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية، ١٩٨٦م.

- فضل بن شاذان، الايضاح، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- قاری، علی بن محمد، الجواهرالمضية فى طبقات الحنفية، بی جا، بی نا، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد انصارى، الجامع لاحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۶م.
- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۳ق.
- کاندهلوی، محمدیوسف، حیاة الصحابة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانية، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۵ش.
- مزى، ابوالحجاج، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
- مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- مناوی، عبدالرئوف، فیض القدير، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- منذری، عبدالعظیم، الترغیب والترهیب، بی جا، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ق.
- ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول، استانبول، دارتمل، بی تا.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغيبة، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نعیم بن حماد، الفتن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- نووی شافعی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
- متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، نشر الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- هیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی